



# گوش به زنگ مسکو

مظفر شاهی

یکی از موارد مهمی که در تاریخ هر حزب با افتخار ثبت می‌شود و مورد احترام هواداران و مردم قرار می‌گیرد شهادت و روحیه خلل‌ناپذیر رهبران حزبی، بعد از دستگیری و زندانی شدن، است. بی‌شک نام هر مبارزی که با قدرت حاکمه سازش نکرده و به مرام حزبی و ملی خیانت ننموده باشد، با هر مسلک و مذهبی، به افتخار در یاد مردم و تاریخ خواهد ماند، اما در این راه رهبران حزب توده، به علت ایمان قلبی نداشتن به هدفی که تبلیغ می‌کردند و نیز ایدئولوژی مارکسیستی، برای نجات خویش هر کاری حتی خیانت به حزب و مردم را انجام می‌دادند دوستان بسیاری را از این راه به زندان می‌کشیدند؛ البته اگر خطری جان آنها را تهدید نمی‌کرد باز هم در همکاری با ساواک تعللی انجام نمی‌دادند؛ زیرا از این راه به اهداف شخصی و عفو ملوکانه نزدیک‌تر می‌شدند. مقاله ذیل آگاهی بیشتری در این باره در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

حزب توده اندک زمانی پس از عزل رضاشاه از سلطنت و طی ماه‌های آبان و آذر ۱۳۲۰ و عمدتاً با حضور بقایای گروه پنجاه و سه نفر، که به تازگی از زندان‌های مخوف رضاخان رهایی یافته بودند، اعلام موجودیت کرد و با حمایت و هدایت‌های پیدا و پنهان کا.گ.ب و دیگر سیاست‌گذاران شوروی سابق، فعالیت‌های خود را در بسیاری از نقاط ایران گسترش داد. اطاعت، حرف‌شنوی و دنباله‌روی، رهبران حزب توده از شوروی از همان آغاز بر هیچ‌کس از آگاهان به امور پوشیده نبود. این حزب در دوران جنگ جهانی دوم و پس از آن، دفاع از منافع و سیاست‌های ریز و کلان شوروی در ایران را در اولویت نخست برنامه‌های خود قرار داده بود. وطن‌پرستان و اسلام‌گرایان از همان آغاز فعالیت این حزب را با سوءظن شدید می‌نگریستند و هیچ‌گاه اقبالی به آنان نشان نمی‌دادند. به دنبال ترور نافرجام (و البته بسیار مشکوک) شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران، فعالیت حزب توده غیرقانونی اعلام شد و به دنبال آن اعمال فشار حکومت بر این حزب شدت گرفت و بسیاری از رهبران آن از کشور گریختند؛ به تشکیلات آن نیز آسیب‌هایی جدی وارد شد. در نهضت عظیم ملی شدن صنعت نفت طی سال‌های پایانی دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰، حزب توده سهمی در خور اعتنا نداشت و تقریباً به‌طور کامل از این نهضت برکنار ماند. در دوران نخست‌وزیری مصدق نیز باز فعالیت‌های این حزب هماهنگ با خواست‌های دولت شوروی بود و در واقع بر حمایت از خواست‌ها و منافع ملت ایران استوار نبود. به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کشف شبکه نظامی حزب توده، حکومت کودتا فرصتی بسیار مغتنم برای از میان برداشتن

و منزوی ساختن این حزب به دست آورد و البته در این راه بسیار موفق عمل کرد. چنان‌که وقتی ساواک در اواخر سال ۱۳۳۵ تأسیس شد (و یکی از دلایل مهم تأسیس این سازمان هم مبارزه با کمونیسم و گروه‌های چپ در ایران بود)، حزب توده دیگر تشکیلات و فعالیت منظمی در ایران نداشت. با عنایت به این موضوع، در مقاله پیش‌رو تلاش شده است شیوه و عملکرد ساواک در مقابله با حزب توده طی سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ تا اواخر عمر رژیم پهلوی به طور اجمالی برای علاقه‌مندان به مباحث سیاسی و تاریخی شرح داده شود؛ با این فرضیه که طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، حزب توده دیگر هیچ‌گاه نتوانست رفتار سیاسی و حزبی انسجام‌یافته و تأثیرگذاری در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران از خود نشان دهد و ساواک، در جایگاه مهم‌ترین دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی، در تعقیب و مراقبت، کنترل و نهایتاً منزوی ساختن و از میان برداشتن آن قاطعانه عمل کرد.

## انزوای حزب توده

در واپسین سال‌های دهه ۱۳۳۰، حزب توده دیگر در عرصه سیاسی - اجتماعی ایران حضور چندانی نداشت و به دنبال سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این حزب (از نظر اثرگذاری در تحولات سیاسی، اجتماعی ایران) به پایان راه خود رسید و با دستگیری و محاکمه صدها تن از اعضای فعال آن و نیز منزوی شدن شمار بسیاری از هوادارانش در شهرهای مختلف کشور، که با فرار بقایای کادر رهبری و اعضای شاخص آن به کشورهای خارجی همراه بود، به نظر می‌رسید که رژیم پهلوی و ساواک (طی سال‌های نخست فعالیت) از خطر آفرینی‌های احتمالی آن برای همیشه آسوده‌خاطر شده باشد، تاجایی که طی یکی دو سال پایانی دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰، که اندکی فضای سیاسی - اجتماعی بازی برای فعالیت احزاب و گروه‌های مختلف پدید آمد، حزب توده در موقعیتی قرار نداشت که بتواند سهم چندانی در تحولات آن روزگار داشته باشد. افزایش اختلافات درونی میان کادر رهبری و اعضای فعال این حزب در داخل و خارج از کشور باز هم موجبات فروپاشی و تضعیف این تشکل سیاسی قدرتمند دهه ۱۳۳۰ را فراهم آورد. در سال ۱۳۳۷ گروهی از هواداران و اعضای کرد حزب توده با انشعاب از این حزب بار دیگر حزب دموکرات کردستان را، که از سال ۱۳۲۶ بدان‌سو دیگر فعالیتی نداشت، احیا کردند. انشعاب دوم به دنبال اختلاف میان شوروی و چین، دو کشور سردمدار نظام کمونیستی، روی داد که به دنبال آن گروهی از کادر رهبری حزب توده در ۱۵ مهر ۱۳۴۴، با انشعاب از حزب توده طرفدار شوروی، سازمان

مارکسیست — لنینیست طوفان را تأسیس نمودند که تمایلات چپی داشت و همفکران سابق خود را در حزب توده به گروهی غیرانقلابی و اپوزیونیست متهم می‌کردند.<sup>۱</sup> انشعاب سوم نیز در همان زمان موجبات تأسیس سازمان انقلابی حزب توده را فراهم آورد. اعضای این سازمان مدعی بود که حزب توده عملاً حرکتی در مخالفت با رژیم پهلوی انجام نمی‌دهد. چندسال بعد هم نسل جدیدی از چپ‌های معتقد به مشی مبارزه مسلحانه در قالب چریک‌های فدایی خلق پای در عرصه مخالفت با حکومت نهادند که آنان نیز حزب توده را فاقد هرگونه برنامه در خور اعتنا برای مخالفت با حکومت ارزیابی می‌کردند.<sup>۲</sup> بدین ترتیب طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ حزب توده دیگر به مثابه تشکیلی انسجام‌یافته وجود خارجی نداشت و بسیاری از اعضا و هواداران مشهور و فعال آن در داخل و خارج از کشور به شکل‌های گوناگون تحت کنترل و مراقبت دائمی ساواک قرار داشتند.<sup>۳</sup> در تمام دوران نهضت علما و روحانیون برضد اصلاحات موسوم به انقلاب سفید، ساواک کنترل فائده‌ای بر هواداران حزب توده داشت. در ۲۵ دی ۱۳۴۱ این حزب، در اعلامیه‌ای با عنوان «مضحکه رفراوند شاه»، مخالفت خود را با رفراوند ۶ بهمن و اصلاحات انقلاب سفید اعلام کرد.<sup>۴</sup> باین حال چنان‌که از فحواي اسناد ساواک برمی‌آید، در مقابل قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ موضع روشنی اتخاذ نکرد و به طور ضمنی آن را حرکتی «ارتجاعی‌تر و فاشیستی‌تر» از رژیم پهلوی ارزیابی کرد.<sup>۵</sup> بدین ترتیب در تمام سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰ (۱۳۴۳ — ۱۳۴۱) که رژیم پهلوی با بحران سیاسی شدیدی روبه‌رو شده بود، از سوی حزب توده با هیچ‌گونه مشکل نگران‌کننده‌ای مواجه نشد. گزارشات ساواک حاکی از آن بود که از نخستین ماه‌های سال ۱۳۴۰ بدان‌سو، اعضای پراکنده حزب توده، که امکانی هرچند محدود برای فعالیت یافته بودند، اعتراف می‌کردند که هیچ‌گونه توانی برای مخالفت با حکومت وجود ندارد و تصور می‌کردند هرگاه بتوانند خود را به جبهه ملی نزدیک کنند، خواهند توانست به نوعی در تحولات آتی کشور فعال باشند.<sup>۶</sup> بر همین اساس هم بود که تشکیلات حزب توده در خارج از کشور و از طریق رادیو پیک ایران به طرفدارانش دستور می‌داد با جبهه ملی همراهی بیشتری نشان دهند و «تحت لوای جبهه ملی» به مخالفت با حکومت برخیزند.<sup>۷</sup> با این احوال ساواک کنترل فائده‌ای بر رفتار سیاسی و تحرکات هواداران حزب توده در داخل کشور داشت<sup>۸</sup> و با تعقیب دائمی اعضای فعال آن، مانع از هرگونه حرکت مخالفت‌آمیز در خور اعتنایی از سوی آنان می‌شد.<sup>۹</sup> در جلوگیری از تحرک سیاسی احتمالی افراد و گروه‌های طرفدار حزب توده، ساواک از همکاری نزدیک مأموران

سیا و احتمالاً موساد سود می‌برد که در تهران و دیگر شهرهای کشور در پوشش‌های مختلف حضوری فعال داشتند و هرگونه گسترش فعالیت حزب توده و گروه‌های طرفدار شوروی و کشورهای کمونیستی را مغایر با تحکیم موقعیت کشورهای متبوع خود در ایران ارزیابی می‌کردند. اسناد موجود در سفارت امریکا نشان می‌دهد که این سفارت با حساسیت بسیاری اخبار مربوط به تعقیب طرفداران حزب توده از سوی ساواک را دنبال می‌کرد و اخبار دست‌اولی از موقعیت این حزب در عرصه سیاسی — اجتماعی کشور و وضعی که عمدتاً به خاطر اقدامات کنترل‌کننده ساواک به فعالیت آن راه یافته بود به اولیای وزارت امورخارجه آن کشور در واشنگتن ارسال می‌کرد.<sup>۱۰</sup> علاوه بر تهران، در دیگر شهرهای کوچک و بزرگ کشور نیز ساواک کنترل فائده‌ای بر مجموعه فعالیت و تحرکات هواداران و اعضای حزب توده اعمال می‌کرد و ساواک‌های محلی با شناسایی و کنترل دائمی هواداران این حزب (که البته دیگر تشکیلاتی انسجام‌یافته نداشت) مانع از هرگونه مخالفت احتمالی این افراد می‌شدند.<sup>۱۱</sup> حل و فصل تدریجی اختلافات بین رژیم پهلوی و شوروی طی سال‌های دهه ۱۳۴۰ موجبات تضعیف باز هم بیشتر موقعیت حزب توده و دیگر تشکیلات چپ طرفدار آن کشور را در ایران فراهم آورد. به علاوه اجرای طرح‌هایی نظیر اصلاحات ارضی و دیگر اصلاحات انقلاب سفید و تبلیغات وسیع ساواک و مجموعه حاکمیت درباره آن به نوعی موقعیت این حزب را به عنوان تشکیلی طرفدار توده مردم زحمت‌کش دچار مشکل می‌کرد.<sup>۱۲</sup> بگذریم از اینکه حزب توده به خاطر وابستگی شدید و آشکار رهبرانش به شوروی طی سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دیگر به‌ندرت توانست در میان مردم کشور از قشرهای مختلف علاقه‌مندانی گسترده جذب کند.<sup>۱۳</sup> از اوایل دهه ۱۳۴۰، در سیری تدریجی بسیاری از اعضا و هواداران ریز و درشت این حزب نیز اعتماد خود را نسبت به توانایی و صداقت آن در مبارزه پیگیر و واقعی با رژیم پهلوی از دست دادند. آگاهان به امور تصریح کرده‌اند که در تمام سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، ساواک کنترل دائم و خردکننده‌ای بر مجموعه فعالیت‌های حزب توده داشت و در شرایط اختلافات درونی گسترش‌یابنده میان کادر رهبری و اعضای مشهور آن در داخل و خارج از کشور، که با افزایش شکایات و ریزش نیروی فراوانی همراه بود، این حزب دیگر قادر نشد در میان مردم کشور پایگاهی در خور اعتنا کسب کند.<sup>۱۴</sup> درحالی‌که بعضی از رهبران حزب کاملاً منفعل و فاقد تحرک توده، از مشی این حزب، در تمام سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، در مقابل حکومت و ساواک دفاع کردند، در شرایط اختناق ایجادشده از سوی ساواک، راه دیگری

ساواک، از همان سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ تا پایان دوران پهلوی، تقریباً همیشه در میان اعضا و طرفداران حزب توده در داخل و نیز خارج از کشور جاسوسانی داشت که اخبار و مسائل ریز و درشت مطروحه در میان اعضا و تشکیلات آن را به این سازمان گزارش می‌دادند

جز فعالیت بطئی برای برون‌رفت از بحران جاری جستجو نمی‌کردند،<sup>۱۶</sup> ساواک از هر راه ممکن برای منزوی ساختن و از میان برداشتن باز هم بیشتر این حزب فروگذار نمی‌کرد و این سیر تا سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی کماکان تداوم یافت.<sup>۱۷</sup>

### سیاست نفوذ

از جمله اقدامات ساواک برای از میان برداشتن بقایای وفادار به حزب توده و از اعتبار انداختن آن، تشکیل شبکه‌ها و هسته‌های قلابی وابسته به این حزب با همکاری گروهی از توده‌ای‌های تحت نفوذ ساواک و دیگر اعضای این حزب بود که در قبال همکاری با ساواک از زندان رهایی یافته و به خاطر شناخت هسته‌های حزب توده در بخش‌های مختلف کشور و نیز آشنایی با افراد و گروه‌های طرفدار این حزب بیش از هرکس دیگری می‌توانستند ساواک را در کنترل و به دام انداختن طرفداران و اعضای حزب توده یاری رسانند. این روش کنترل طی سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ موفقیت‌های چشمگیری را برای ساواک به ارمغان آورد و بسیاری از اعضای فعال حزب توده در داخل و خارج از کشور، بدون اطلاع از رهبری این شبکه‌های حزبی از سوی ساواک، جذب آنان گشتند و دستگیر شدند یا تحت تعقیب قضایی قرار گرفتند.<sup>۱۸</sup> برخلاف رهبران و بسیاری از اعضای شاخص این حزب، که آشکار بود به دلایل عیدیه ارتباطاتی، وابستگی به شوروی داشتند یا در دام همکاری با ساواک و رژیم پهلوی گرفتار آمده بودند، در گوشه و کنار کشور و نیز خارج از کشور افراد پرشماری از هواداران حزب توده، بدون توجه و حتی آگاهی از بحرانی که در کادر رهبری حزب وجود داشت، تا واپسین سال‌های عمر رژیم پهلوی به مخالفت با حکومت ادامه دادند و مشکلات عیدیه‌ای را پذیرا شدند.<sup>۱۹</sup>

اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که ساواک، از همان سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ تا پایان دوران پهلوی، تقریباً همیشه در میان اعضا و طرفداران حزب توده در داخل و نیز خارج از کشور جاسوسانی داشت که اخبار و مسائل ریز و درشت مطروحه در میان اعضا و تشکیلات آن را به این سازمان گزارش می‌دادند. کسانی که خاطرات و دانسته‌های خود را درباره حزب توده منتشر کرده تصریح نموده‌اند که این حزب طی دو دهه پایانی سلسله پهلوی، همواره گرفتار نفوذی‌ها و جاسوسان متعددی از ساواک بود که عمدتاً در پوشش عضویت و فعالیت در حزب، وظایف محوله را انجام می‌دادند و این امر مختص اعضا و هواداران کمتر در خور اعتنای حزب نبود، بلکه بعضی از اعضای مهم این حزب، که حتی تا دستگاه رهبری آن نیز بالا رفته بودند، در دام ساواک گرفتار آمدند و برای آن جاسوسی می‌کردند.

از سال‌های میانی دهه ۱۳۳۰ بدان‌سو حزب توده دیگر تشکیلاتی انسجام‌یافته و متحد در داخل ایران نداشت و اعضا و کادرهای پراکنده در کشورهای خارجی نیز، به دلایل عیدیه، گرفتار اختلافات و مشکلات درونی بودند و سازمان و انسجام چندانی نداشتند، اما تلاش‌های گاه‌وبی‌گاهی که برای ایجاد هسته‌های هرچند محدود از گروه‌های وابسته به حزب توده در بخش‌های مختلف کشور و ارتباطاتی که میان این تشکیلات و هسته‌ها با یکدیگر به‌وجود می‌آمد معمولاً از نگاه ساواک و نفوذی‌های این سازمان دور نمی‌ماند. در موارد متعددی عده‌ای از اعضا و طرفداران حزب توده به سوی ساواک دستگیر شدند و بدون اینکه کسی از خیر این‌گونه دستگیری‌ها مطلع شود، به همکاری با ساواک تمایل نشان دادند و مرتباً اخبار و اطلاعات مربوط به حوزه‌های حزبی و ارتباطاتی را که با دیگر گروه‌ها و افراد حزبی در داخل و خارج از کشور داشتند به ساواک منتقل می‌کردند. بدین ترتیب ساواک، با تاسی به این روش، به آسانی تمام اعضا و هواداران این هسته‌های حزبی را شناسایی و در موقعیت‌های مقتضی، آنان را دستگیر می‌کرد و هسته‌های تشکیل شده را از میان می‌برد. گفته می‌شد که ساواک به همین روش موفق شده بود اعضا و هواداران پرشماری از حزب توده را شناسایی، دستگیر و روانه زندان کند. در چنین شرایطی بود که جوی از بی‌اعتمادی میان اعضای حزب توده در داخل و خارج از کشور به‌وجود آمد و هسته‌های مختلف حزبی به‌ندرت حاضر می‌شدند و وجود فعالیت دیگری را به رسمیت بشناسند و یا همدیگر ارتباط برقرار سازند. تا جایی که هر یک تصور می‌کرد دیگری، نفوذی و مأمور مخفی ساواک است و هر آن می‌تواند موجبات دستگیری وی را فراهم سازد. به همین دلیل برای جلوگیری از نفوذی‌های بی‌دربی ساواک و جلوگیری از فعالیت هسته‌ها و تشکیلات حزبی قلابی تحت سلطه و نفوذ ساواک، کادر رهبری حزب در خارج از کشور بارها مجبور شد از طریق رادیو پیک ایران و دیگر وسایل ارتباطی اعلام کند که حزب توده در داخل ایران تشکیلاتی ندارد و از کسانی که در پوشش حزب توده (در داخل کشور) مدعی مبارزه با حکومت هستند شناختی ندارند و نمی‌توانند صحت دعاوی آنان را تأیید یا تکذیب کنند. بدین ترتیب بود که هرگاه یکی از اعضای حزب توده در داخل یا خارج از کشور به پیشرفت‌هایی در حوزه فعالیتش نایل می‌شد، اعضای حزب توده در داخل و خارج از کشور آنها را به وابستگی و همکاری با ساواک متهم می‌کردند؛ زیرا از منظر بسیاری از آنها ساواک در سطح کشور توانمندتر از آنی است که اجازه دهد گروهی کوچک ولی فعال از این حزب در سطحی در خور توجه فعالیت نماید.<sup>۲۰</sup> ضمن اینکه بعضی از کادرهای اصلی در دستگاه رهبری حزب توده در

خارج از کشور نیز همواره در معرض اتهام همکاری با ساواک قرار داشتند و قرائن و شواهدی وجود داشت که ساواک به شکل‌های گوناگون و از جمله از طریق بعضی از اطرافیان و نزدیکان اعضای درجه اول این حزب، در میان آنها (به طور مستقیم و غیرمستقیم) نفوذ کرده بود و بدین ترتیب جوی از بی‌اعتمادی در میان کادر رهبری حزب توده وجود داشت.<sup>۲۱</sup>

### جاسوسان شناخته‌شده‌تر

از جمله جاسوسان ساواک در میان حزب توده حسین یزدی، فرزند دکتر مرتضی یزدی، از بنیان‌گذاران حزب توده بود که به وسیله سرهنگ آیرملو، رئیس ساواک در آلمان غربی، به خدمت ساواک درآمد و به خاطر ارتباط نزدیکی که با دکتر رادمش و عده‌ای دیگر از اعضای کادر رهبری حزب توده در خارج از کشور داشت، مدت‌ها ساواک از وجود او در آگاهی از اخبار درون تشکیلاتی کادر رهبری حزب در خارج از کشور سود برد. حسین یزدی پس از مدتی از سوی پلیس آلمان شرقی دستگیر و به بیست سال زندان محکوم شد، ولی پس از حدود دوازده سال، با وساطت حکومت ایران (و البته با تلاش‌های ساواک)، دولت آلمان شرقی او را آزاد کرد.<sup>۲۲</sup> اما مهم‌ترین و بزرگ‌ترین جاسوس و نفوذی ساواک در تمام دوران پهلوی در درون حزب توده، عباسعلی شهریاری، از اعضای قدیمی حزب توده، بود که پس از حوادث کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بدان‌سو از کشور گریخته و به کویت رفته و به ظاهر ارتباطش را با بعضی از شاخه‌ها و اعضای حزب توده در ایران حفظ کرده بود. گفته شده است که وی (که در میان اعضای حزب توده به مرد هزار چهره نیز معروف شده بود) طی سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ جذب ساواک شد و به همکاری نزدیک با آن سازمان علاقه‌مندی نشان داد و تا پایان عمر — در اواخر دهه ۱۳۴۰ — مهم‌ترین جاسوس و هادی سیاست‌های ساواک در درون حزب توده در داخل و خارج از کشور محسوب می‌شد. اعتماد بسیار دکتر رادمش، از اعضای کادر رهبری حزب توده، به شهریاری بیش از پیش در موفقیت طرح‌های ساواک از طریق او مؤثر واقع شد و سبب گردید تا در بیش از یک دهه همکاری و ارتباط نزدیک وی با ساواک، این سازمان صدها تن از اعضا و طرفداران این حزب در گوشه و کنار کشور را دستگیر، شکنجه و زندانی کند و حتی به قتل رساند، به گونه‌ای که اثری از آنان به دست نیاید. ساواک بسیاری از تشکیلات و هسته‌های حزب توده در تهران و سایر شهرهای کشور نظیر تشکیلات اصفهان، و خوزستان ... را با راهنمایی‌ها و خبررسانی‌های شهریاری شناسایی کرد و از میان برداشت و بسیاری از اعضای شاخص و فعال این حزب را او به ساواک معرفی کرد.

شهریاری، که در دهه ۱۳۴۰ رابط و در واقع نماینده اصلی حزب توده در ایران به شمار می‌رفت، تماس دائمی با کادر رهبری حزب در خارج از کشور داشت و دستورالعمل‌ها و خواسته‌های آنان مستقیماً از طریق وی رد و بدل می‌شد. در هماهنگی با شهریاری بود که اعضای شاخص این حزب یا نمایندگان آن به شکل‌های گوناگون وارد کشور می‌شدند و البته پس از مدتی ساواک آنها را دستگیر می‌کرد. گفته می‌شد که به‌رغم سوءظن‌هایی که درباره شهریاری وجود داشت، رادمنش، دبیر اول حزب توده، هیچ‌گاه نسبت به او بدبین نشد و همواره او را در ردیف صدیق‌ترین اعضای حزب ارزیابی می‌کرد و سخن منتقدان در دستگاه رهبری و دیگر ارکان را ناشنیده می‌گرفت.<sup>۲۲</sup> هنگامی که بعضی از اعضای کادر رهبری حزب توده در دهه ۱۳۴۰، برای مخالفت با حکومت، در عراق مستقر شدند و با تیمور بختیار ارتباطاتی پیدا کردند، عباسعلی شهریاری نیز به عراق رفت و با بختیار تماس‌هایی برقرار ساخت و از او پول و امکاناتی دیگر گرفت و مستقیماً در اختیار ساواک گذاشت و به علاوه درباره موقعیت بختیار در عراق و مخالفت او با حکومت، اخبار مهمی در اختیار این سازمان قرار داد. او طی سال‌ها همکاری‌اش با ساواک، پول و امکانات بسیار دیگری را که دستگاه رهبری حزب توده در اختیارش قرار می‌داد مستقیماً به ساواک تحویل می‌داد.<sup>۲۳</sup> در خاطرات برجای‌مانده از اعضای حزب توده و دیگر منابع، اخبار و اطلاعات بسیاری درباره کمک بسیار بارز او به ساواک، که موجبات دستگیری، زندان، قتل و شکنجه صدها تن از طرفداران و اعضای این حزب را فراهم آورد، وجود دارد.<sup>۲۴</sup> از جمله اقدامات شهریاری تأسیس تشکیلات تهران حزب توده بود که به دنبال آن، دهه‌ها تن از اعضای قدیمی حزب و نیز بسیاری از افراد دیگر جذب این تشکیلات شدند و به تدریج در دام ساواک گرفتار آمدند و دستگیر شدند.<sup>۲۵</sup> موضوع جاسوسی و ارتباط عباسعلی شهریاری برای ساواک از اواخر دهه ۱۳۴۰ آشکار شد. مدت‌ها قبل از آن، فردی از اعضای حزب توده در ایران را شهریاری و ساواک به طور پنهانی از مرز مشترک ایران و شوروی عبور دادند تا در پوشش ملاقات با رادمنش، اخبار و اطلاعات دلخواه ساواک را از کادر رهبری حزب به‌دست آورد. اما برنامه چنان که مورد انتظار ساواک بود پیش نرفت و این فرد نفوذی را سازمان امنیت شوروی (کا.گ.ب) دستگیر کرد. در بازجویی از وی، او اعتراف کرد که نفوذی ساواک در حزب توده بوده و عباسعلی شهریاری، نماینده تام‌الاختیار حزب توده در ایران، نیز سالیانی طولانی با ساواک همکاری نزدیک داشته و در واقع تشکیلات حزب توده در ایران (به‌ویژه تشکیلات تهران) به طور کلی ساخته‌وپرداخته ساواک بوده است و از طریق شهریاری در مسیر دلخواه ساواک

گام برمی‌دارد. به‌رغم هشدارهای کا.گ.ب تا مدت‌ها رادمنش نمی‌خواست بپذیرد که شهریاری عامل ساواک است و آن را امری تخیلی و دور از ذهن می‌پنداشت، اما شوروی‌ها زیر بار نرفتند و با شواهد و فراین لازم نشان دادند که تردیدی در صحت ادعای خود ندارند. رادمنش را کا.گ.ب و کادر رهبری حزب توده تحت فشار قرار دادند تا طی نامه‌ای دوستانه، از عباسعلی شهریاری برای مسافرت به خارج از کشور و شرکت در جلسه آتی سران حزب توده دعوت نماید، اما شهریاری، که گویا از طریق ساواک به ماجرای افشای جاسوسی و ارتباطش با آن سازمان پی برده بود، از اجابت دعوت رادمنش استنکاف ورزید و از کشور خارج نشد.<sup>۲۶</sup> به دنبال آن و باز با فشار کادر رهبری حزب توده و کا.گ.ب، دکتر رادمنش پس از سالیانی طولانی (بیش از بیست سال) در اوایل آذر ۱۳۴۸ از دبیر اولی حزب توده کنار گذاشته شد و ایرج اسکندری جانشین او گردید.<sup>۲۷</sup> با افشای جاسوسی عباسعلی شهریاری برای ساواک، در اواخر دهه ۱۳۴۰ این سازمان مهم‌ترین عامل و نفوذی خود را در این حزب از دست داد، اما این موضوع به نفوذ و سلطه مداوم ساواک در حزب تا واپسین سال‌های عمر رژیم پهلوی پایان نداد و ساواک همواره جاسوسانی فعال در میان اعضا و هواداران حزب توده در بخش‌های مختلف کشور و نیز خارج از کشور داشت.

عباسعلی شهریاری سرانجام در ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه صبح روز چهارشنبه، ۱۴ اسفند ۱۳۵۳ به دست تعدادی از اعضای چریک‌های فدایی خلق ایران ترور شد و به قتل رسید.<sup>۲۸</sup> بیش از یک دهه جاسوسی برای ساواک که موجبات دستگیری، زندانی، شکنجه و قتل و سر به نیست شدن صدها تن از طرفداران و اعضای حزب توده و دیگر گروه‌های چپ را در داخل و خارج از کشور فراهم کرده بود، علت این ترور اعلام شد.<sup>۲۹</sup>

## نادمان سیاسی

از اواسط دهه ۱۳۲۰ بدان‌سو به تدریج افراد بسیاری از حزب توده، پس از ابراز ندامت از پیشینه سیاسی خود، به همکاری با رژیم پهلوی تمایل نشان دادند و حاکمیت آنها را در مشاغل و پست‌های مختلف به کار گمارد. آنها نیز خدمات مهمی در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به سود رژیم پهلوی انجام دادند. این امر در دهه ۱۳۳۰ و به دنبال کشف سازمان نظامی حزب توده، شدت و حدت بیشتری یافت و به دنبال دستگیری صدها تن از اعضای سازمان نظامی و دیگر اعضای غیرنظامی حزب توده و شکنجه و محاکمه آنان، خیل گسترده‌ای از این دستگیرشدگان به تدریج از پیشینه سیاسی خود ندامت جستند و آشکارا به خدمت رژیم پهلوی درآمدند. پس از تأسیس و آغاز به کار ساواک، کار نادم‌سازی و سپس جذب عده‌ای بسیاری از توده‌ای‌های سابق و نیز وابستگان به دیگر گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی چپ (سیاسی و چریکی) در بخش‌های مختلف مدیریتی و اجرایی کشور انسجام و کارآمدی بیشتری یافت؛ تاجایی که حداقل از اواسط دهه ۱۳۴۰ بدان‌سو، گروه پرشماری از توده‌ای‌ها و چپ‌های نادم در دربار، دولت، رادیو و تلویزیون، نشریات و... به کار گماشته شدند و اقدامات پرشماری را به نفع حکومت سازمان دادند. توده‌ای‌ها و چپ‌های سابق به تدریج به حدی در بدنه حاکمیت افزایش یافت که حتی عده‌ای از وابستگان و رجال درجه اول کشور نسبت به عواقب سوء این اقدام برای حاکمیت سخت نگران شدند؛ تاجایی که به ساواک مربوط می‌شد، کار گزینش و سپس به‌کارگماری این افراد سابقاً چپ و توده‌ای با مطالعات قبلی انجام می‌شد و در تمام دوران فعالیت آنان در بخش‌های مختلف حکومت نیز همواره



## حزب توده در تمام سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا واپسین ماه‌های عمر رژیم پهلوی اعتبار چندانی در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور نداشت، در ناآرامی‌های دوران انقلاب نیز این حزب هنوز ناتوان‌تر از آنی بود که فعالیت مهم و مؤثری از خود نشان دهد

مأمورانی از ساواک، به طور پیدا و پنهان، مجموعه فعالیت و رفتارهای سیاسی، اجتماعی آنان را کنترل می‌کردند. بسیاری از این افراد در مشاغل حساس سیاسی - اداری به کار گمارده شدند و عده‌ای وزیر و وکیل گشتند و در احزاب حکومت‌ساخته آن روزگار عضویت یافتند و نظریه‌پرداز و توجیه‌گر سیاسی رژیم پهلوی شدند. پس از تأسیس حزب واحد رستاخیز، توده‌های‌ها و چپ‌های به حکومت‌پیوسته، در تئوریزه کردن این حزب، به فلسفه‌بافی و نظریه‌سازی روی آوردند و مقالات و نوشته‌های گوناگونی در توجیه و تشریح آن تدوین و منتشر کردند. گروهی از آنان نیز، در رادیو و تلویزیون و نشریات و روزنامه‌های تحت سلطه ساواک، مقالات پردامنه‌ای در تمجید و تحسین از رژیم پهلوی و نظام شاهنشاهی پهلوی و جایگاه بلامنازع آن در توسعه و تکامل جامعه ایرانی در شئون مختلف نگاشتند. البته در اجرای تمام این طرح‌ها، ساواک دست داشت. از صدها تن توده‌ای چپ به ساواک و سپس حکومت‌پیوسته، عده‌ای بیش از دیگران نام‌آور شدند و به خاطر سهمی که در تحکیم و موقعیت رژیم پهلوی یافتند، نام آنان بیش از دیگر همکاران به حکومت‌پیوسته‌شان بر سر زبان‌ها افتاد. از جمله این افراد به اسامی زیر می‌توان اشاره کرد: محمد معتمد باهری، محمود جعفریان، فرخ داداش‌پور، پرویز نیکخواه، فرهاد نیکخواه، منوچهر آزمون و...<sup>۲۰</sup>

آن چنان‌که از اسناد ساواک بر می‌آید، این سازمان از همان آغازین سال‌های تأسیس برای عفو و اشتغال به کار اعضای نادم حزب توده و دیگر تشکل‌های چپ سخت فعال بود و مراقب بود این گروه پس از بخشودگی و به‌کارگماری در بخش‌های مختلف کشور، کماکان تحت تدابیر امنیتی و مراقبتی ساواک قرار گیرند. ساواک سخت مراقب بود این گروه در تمام دوران خدمت، ارتباط خود را با آن سازمان حفظ کنند تا به شکل‌های گوناگون از وجود آنان در جهت مقاصد خود بهره ببرد.<sup>۲۱</sup> بدین‌ترتیب فقط با ابراز تمایل و موافقت ساواک بود که افراد سابقاً توده‌ای و چپ نادم در مراکز مختلف به کار گمارده می‌شدند و کارفرمایان آنان یا مأموران ساواک که در بخش‌های مختلف حکومتی پراکنده بودند و در پوشش‌های مختلف فعالیت می‌کردند رفتار سیاسی و درجه پایبندی آنان نسبت به رژیم پهلوی را تحت مراقبت داشتند.<sup>۲۲</sup> ساواک با بررسی پیشینه سیاسی هر یک از اعضای نادم توده‌ای سابق، به فراخور وضعیتی که تشخیص می‌داد، شغل دلخواه را برای آنان تعیین می‌کرد. این گروه نادم و آماده به خدمت، تا زمان پیدا شدن شغل دلخواه، تحت حمایت‌های مالی - اقتصادی ساواک قرار داشتند.<sup>۲۳</sup> این سازمان مشخصات و پیشینه تمام اعضای نادم و به‌کارگمارده‌شده حزب توده و دیگر گروه‌های چپ را

در اختیار داشت و همواره رفتار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روابط آنان را با یکدیگر و دیگر افراد کشور تحت کنترل قرار می‌داد و از آنان تعهد همکاری در هرگونه کاری که آن سازمان تشخیص می‌داد اخذ می‌کرد. بدین‌ترتیب این گروه مأموران و متحدان ساواک در بخش‌های مختلف کشور بودند.<sup>۲۴</sup> این سازمان معمولاً قبل از به‌کارگماری این افراد (البته به طور مخفی) با آنان تماس می‌گرفت و پس از آنکه از آنان تعهدی مبنی بر آمادگی برای همکاری با ساواک می‌گرفت، مقدمات ارجاع کار مقتضی را برای آنان فراهم می‌آورد. ساواک مراقب بود موضوع همکاری و ارتباط آنان با آن سازمان در میان افکار عمومی آشکار نشود و هرگاه مواردی مشاهده می‌شد که کس یا کسانی این قبیل افراد را در گوشه و کنار کشور به خاطر همکاری با ساواک شمت و از آنها انتقاد می‌نمودند، بلافاصله مأموران این سازمان منتقدان را تعقیب می‌کردند و هشدارهای لازم را به آنان می‌دادند.<sup>۲۵</sup> گروه پرشماری از اعضای زندانی و تحت تعقیب حزب توده و دیگر گروه‌های چپ نیز، به‌رغم تمام تلاش‌ها و فشارهای ساواک، حاضر به همکاری و ابراز ندامت از پیشینه سیاسی خود نمی‌شدند و زندان و مجازات‌های ولو بسیار طولانی و جان‌فرسا را به کنار آمدن با ساواک ترجیح می‌دادند.<sup>۲۶</sup>

قرآینی وجود دارد که نشان می‌دهد ساواک، برای ایجاد تسهیلات رفاهی و نیز مسافرتی برای اعضای نادم حزب توده، از همکاری سیا نیز بهره می‌برد. از جمله وقتی بعضی از این افراد درصد برمی‌آمدند با تهیه ویزای امریکا، به آن کشور مسافرت کنند، این اقدام فقط با هماهنگی سیا و ساواک در تهران عملی می‌شد.<sup>۲۷</sup> امر نادم‌سازی و به‌کارگماری افراد وابسته به حزب توده و دیگر تشکل‌های چپ توسط ساواک در تمام سال‌های دهه ۴۳۱ و ۱۳۵۰ و تا واپسین سال‌های عمر رژیم پهلوی کماکان ادامه یافت و اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که نتایج به‌دست‌آمده بسیار مطلوب ساواک و مورد حمایت حاکمیت بود.<sup>۲۸</sup> همکاری اعضای نادم این حزب و دیگر گروه‌های چپ با ساواک و نیز دیگر مجموعه حاکمیت به قدری گسترش یافت که حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌ای بر این باور (البته غلط) بودند که یکی از علل مهم پیروزی انقلاب و سقوط رژیم پهلوی همین عوامل نفوذی و حضور پرشمار چپ‌ها در ساواک و ارکان حاکمیت بوده است.<sup>۲۹</sup>

بدین‌ترتیب و بنا بر آنچه آمد، حزب توده در تمام سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا واپسین ماه‌های عمر رژیم پهلوی اعتبار چندانی در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور نداشت و چنان‌که اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد، در ناآرامی‌های دوران انقلاب نیز این حزب هنوز ناتوان‌تر از آنی بود که فعالیت مهم و مؤثری از خود نشان دهد؛

تاجایی که طی سال‌های ۱۳۵۵ - ۱۳۵۶ و درحالی که ناآرامی‌های سیاسی سیری رو به گسترش داشت، کادر رهبری و اعضای شاخص حزب توده (که تقریباً همگی در کشورهای خارجی زندگی می‌کردند) هنوز به درک درستی از تحولات سیاسی - اجتماعی کشور نرسیده بودند و تا ماه‌های میانی سال ۱۳۵۷ نیز این حزب تحرک سیاسی چندانی از خود در برابر رژیم پهلوی نشان نداد و در شرایط زندگی کادر رهبری این حزب در خارج از کشور، اعضای پراکنده این حزب در گوشه و کنار کشور نیز هنوز سایه سنگین ساواک را در فراروی رفتار سیاسی خود احساس می‌کردند. گفته می‌شد که کشورهای اروپای شرقی و شوروی برای جلوگیری از تیرگی روابطشان با رژیم پهلوی به اجازه فعالیت ضدحکومتی (بر ضد شاه) نمی‌دادند و فقط از شهریور ۱۳۵۷ بدان سو بود که به تدریج هواداران این حزب در گوشه و کنار کشور و به‌ویژه در شهرهای بزرگ به صف مخالفان حکومت پیوستند و اعلامیه‌هایی از سوی این حزب در مخالفت با رژیم پهلوی و ساواک در بعضی از نقاط کشور انتشار یافت.<sup>۴۰</sup> چنان که از خاطرات خود اعضای حزب توده و افراد وابسته به گروه‌های چپ برمی‌آید، مخالفت این حزب با حکومت و نیز ساواک تا واپسین ماه‌های عمر رژیم بسیار احتیاط‌آمیز می‌نمود<sup>۴۱</sup> و بدین ترتیب به‌رغم اینکه (حداقل) در سطح رهبری حزب تلاش گسترده‌ای شد تا در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، با رهبران انقلاب همراهی نشان دهند و در دوران انقلابی جدید سهمی به‌دست آورد، این حزب تا واپسین زمان عمر رژیم پهلوی هیچ‌گاه موضع سخت و نقد تندروانه‌ای در قبال حکومت در پیش نگرفت و به نظر می‌رسید - چنان که طی سالیان طولانی گذشته نشان داده بود - کماکان موضع‌گیری خود را با مشی و سیاست‌های کلی شوروی در قبال رژیم پهلوی و تحولات سیاسی و اجتماعی کشور هماهنگ می‌کرد.<sup>۴۲</sup>

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- مازیار بهروز، شورشیان آرمانخواه: ناکامی چپ در ایران، ترجمه مهدی پرتوی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳
- ۲- دنیا، س ۳، ش ۸ (آبان ۱۳۵۵)، صص ۶ - ۷
- ۳- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج‌ساله ایران از کودتا تا انقلاب، ج ۱، تهران: رسا، ۱۳۷۱، صص ۳۲۹ - ۳۲۳؛ مازیار بهروز، همان، صص ۴۰ - ۳۳؛ بهرام آفراسیابی، ایرانی و تاریخ، چاپ دوم، تهران: نشر علم، ۱۳۶۹، صص ۱۱۹ - ۱۱۲؛ یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، صص ۵۵۷ - ۵۵۴؛ بیژن جزنی، تاریخ سی‌ساله ایران، ج ۲، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۷، صص ۱۷ - ۶ و صص ۵۰ - ۴۹
- ۴- قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک (زمینه‌ها)،

- ج ۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، صص ۴۷۲ - ۴۷۱
- ۵- همان، ج ۳، ص ۱۴۷
- ۶- همان، ج ۱، صص ۳۳۳ - ۳۳۱
- ۷- همان، ج ۱، صص ۳۵۵ - ۳۵۴
- ۸- همان، ج ۱، صص ۳۵۱ - ۳۵۰
- ۹- همان، ج ۱، ص ۳۶۳
- ۱۰- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۲، بخش ۱، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶، صص ۱۲۶ - ۱۲۵
- ۱۱- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۸ (سازمان چریک‌های فدایی خلق)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰، صص ۸۰ - ۷۸
- ۱۲- مازیار بهروز، همان، صص ۸۵ - ۸۰
- ۱۳- همان، صص ۸۵ - ۸۴
- ۱۴- همان، صص ۱۴۹ - ۱۳۷
- ۱۵- دنیا، همان، صص ۷ - ۶
- ۱۶- محمود طلوعی، داستان انقلاب، تهران: نشر علم، ۱۳۷۰، ص ۳۰۱
- ۱۷- نورالدین کیانوری، خاطرات نورالدین کیانوری، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱، صص ۳۵۴ - ۳۵۳
- ۱۸- همان، صص ۴۷۷ - ۴۷۳؛ خانابا تهرانی، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، به کوشش حمید شوکت، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰، صص ۳۱۶ - ۳۱۶
- ۱۹- خانابا تهرانی، همان، صص ۱۰۹ - ۱۰۸؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، همان، ج ۲، بخش ۱، ص ۱۰۳؛ حزب جاسوسان و اهداف شوروی در ایران، بی‌جا؛ دفتر نمایندگی سازمان تبلیغات اسلامی در سازمان صنایع ملی ایران، ۱۳۶۲، صص ۴۳ - ۴۲؛ محمدعلی عمومی، دزد زمانه (خاطرات محمدعلی عمومی): ۲۳۱ - ۱۳۵۷، تهران: آژان، ۱۳۷۷، صص ۳۲۸ - ۱۵۵ و صص ۱۵۴ و ص ۱۴۶؛ نورالدین کیانوری، همان، صص ۵۱۴ - ۵۱۳؛ جان. دی. استمیل، درون انقلاب ایران، ترجمه مهدی شجاعی، تهران: رسا و نگارش، ۱۳۷۷، ص ۳۹۶؛ سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰، صص ۱۸۲ - ۱۷۴
- ۲۰- نورالدین کیانوری، همان، صص ۴۸۷ - ۴۸۲؛ اپوزیسیون فلابی در مقابل اپوزیسیون انقلابی، بی‌جا؛ بی‌نا، ۱۳۵۸، صص ۲۵ - ۲۴
- ۲۱- هوشنگ منتصری، همان، صص ۷۴ - ۷۲؛ اعترافات سران حزب توده ایران، ج ۱، تهران: نگره، ۱۳۷۵، صص ۵۶ - ۵۵ و ص ۳۶۸؛ غلامحسین فروتن، یادهایی از گذشته، (خاطرات دکتر غلامحسین فروتن)، تهران: سخن، ۱۳۸۰، ص ۴۳۱
- ۲۲- اعترافات سران حزب توده ایران، ج ۱، صص ۶۱ - ۵۶ و صص ۳۳۵ - ۳۳۲ و ص ۳۶۸؛ هوشنگ منتصری، همان، صص ۷۶ - ۷۴؛ ایرج اسکندری، خاطرات ایرج اسکندری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲، صص ۳۵۳ - ۳۵۱؛ ایرج کشکولی، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، به کوشش حمید شوکت، تهران: اختران، ۱۳۸۰، صص ۱۴۱ - ۱۳۸؛ محمدعلی عمومی، همان، صص ۱۵۵ - ۱۵۴؛ بابک امیرخسروی و محسن حیدریان، مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان، تهران: پیام امروز، ۱۳۸۱، ص ۲۲۹؛ سیاست و سازمان

- حزب توده از آغاز تا فروپاشی، همان، ج ۱، صص ۱۵۵ - ۱۵۴
- ۲۳- ایرج اسکندری، همان، صص ۳۱۷
- ۲۴- همان، ص ۱۴؛ بیژن جزنی، همان، صص ۹۱ - ۸۶؛ علی بیگلری، تروهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران، ج ۱، تهران: سروش، ۱۳۷۷، صص ۳۵۲ - ۳۴۹؛ محمدعلی عمومی، همان، صص ۲۱۱ - ۲۱۰
- ۲۵- ناصر زربخت، گذر از برزخ: خاطرات یک توده‌ای در مهاجرت، تهران: آتیه، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵
- ۲۶- همان، صص ۲۳۷ - ۲۳۶؛ ایرج اسکندری، همان، صص ۳۵۶ - ۳۵۳؛ سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، همان، ج ۱، صص ۱۵۶ - ۱۵۴
- ۲۷- ایرج اسکندری، همان، ص ۲۵۳؛ سازمان و سیاست حزب توده از آغاز تا فروپاشی، همان، ج ۱، صص ۱۵۶ - ۱۵۵؛ ناصر زربخت، همان، صص ۱۲۶ - ۱۲۵
- ۲۸- اعلام انقلابی عباسعلی شهریاری مرد هزار چهره به وسیله س.چف [سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران]، تهران: چمن تهرانی، بی‌نا، صص ۴۱ - ۹
- ۲۹- همان، صص ۸ - ۱
- ۳۰- نیلوفر کسری، زنان ذی‌نقوذ در خاندان پهلوی، چاپ دوم، تهران: نامک، ۱۳۸۰، صص ۱۷۵ - ۱۷۴؛ به یاد حماسه‌آفرینان دوازدهم محرم، بی‌جا، دوازدهم محرم، ۱۳۵۶، صص ۳۹ - ۳۸؛ پرونده ناتمام (مروری بر زندگی و اسناد منوچهر آزمون)، به کوشش مختار حدیدی و جلال فرهنگند، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۰، صص ۱۳۳ - ۱۲۷؛ چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: رضا روستا، ج ۵، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۱؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، همان، ج ۲، ص ۱۲۶؛ نورالدین کیانوری، همان، ص ۳۵۸؛ احمدعلی مسعود انصاری، من و خاندان پهلوی، به کوشش محمد برفقی و حسین سرفراز، چاپ پنجم، تهران: پیکان، ۱۳۷۶، صص ۳۳۳ - ۳۳۲
- ۳۱- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۶ صص ۳۶۵ - ۳۶۴
- ۳۲- همان، صص ۳۷۱ - ۳۶۸
- ۳۳- همان، صص ۳۷۵ - ۳۷۲
- ۳۴- همان، صص ۳۸۴ - ۳۸۲
- ۳۵- همان، صص ۳۹۰ - ۳۸۸
- ۳۶- همان، ص ۳۹۲
- ۳۷- همان، صص ۴۰۱ - ۳۹۸
- ۳۸- همان، صص ۴۰۹ - ۴۰۸ و صص ۴۲۵ - ۴۱۸
- ۳۹- خواندنیها، س ۳۹، ش ۳۲ (شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۸)، ص ۸
- ۴۰- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، همان، ج ۲۴، صص ۱۳۹ - ۱۳۸؛ اسناد اعلامیه‌های حزب توده ایران (از شهریور ۱۳۵۷ تا پایان اسفند ۱۳۵۸)، بخش اول، تهران: حزب توده ایران، ۱۳۵۹، صص ۲۳ - ۲۲ و صص ۲۹ - ۲۸
- ۴۱- خانابا تهرانی، همان، ص ۳۱۵
- ۴۲- بابک امیرخسروی و محسن حیدریان، همان، صص ۳۶۳ - ۳۶۲؛ مازیار بهروز، همان، صص ۱۷۳ - ۱۷۲ و صص ۲۲۱ - ۲۱۰؛ غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹؛ ظهور و سقوط ضدانقلاب، تهران: شورای عالی قضایی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، صص ۷۴ - ۷۳